

سه) آیات کریمه:

(۱) آیه ۲۷ سوره بقره و ۲۵ سوره رعد:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)»

ترجمه:

«همان کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می کنند؛ آنها زیانکاران واقعی هستند»

ما می گوئیم:

۱. آیه شریفه در توضیح صفات فاسقان، می نویسد که ایشان آنچه را خدا فرموده است برقرار سازند، قطع می کنند.
۲. این مضمون در آیه شریفه ۲۵ سوره رعد هم تکرار شده است

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»

ترجمه:

«آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آنهاست لعنت و دوری از رحمت الهی؛ و مجازات سرای آخرت!»

۳. مرحوم شیخ به آیه سوره و استدلال کرده است و می نویسد که نام هم «قاطع لما امر الله بوصله» است و هم «مفسد» است.

پس آیه از دو جهت قابل استدلال است: «قطع ما امر به» و «افساد»

۴. فخر رازی این آیه رو مقابل با آیه ۲۱ سوره رعد بر می شمارد^۱

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۳۹



« و کسانی که بیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند؛ و از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب روز قیامت بیم دارند؛»

وی درباره «قطع ما امر الله بوصله» می‌نویسد:

«اِخْتَلَفُوا فِي الْمُرَادِ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فَذَكَرُوا وَجُوهًا: أَحَدُهَا: أَرَادَ بِهِ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَحُقُوقَ الْقَرَابَاتِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِوَصْلِهَا وَهُوَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ [مُحَمَّدٌ: ٢٢] وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهُمْ قَطَّعُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْقَرَابَةِ، وَعَلَى هَذَا التَّأْوِيلِ تَكُونُ الْآيَةُ خَاصَّةً وَتَأْنِيهَا: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَهُمْ أَنْ يَصِلُوا حَبْلَهُمْ بِحَبْلِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُمْ أَنْقَطَعُوا عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّصَلُوا بِالْكَفَّارِ فَذَكَرَ هُوَ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِهِ: وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَتَأْتِيهَا: أَنَّهُمْ نُهُوا عَنِ التَّنَازُعِ وَإِنَارَةِ الْفِتَنِ وَهُمْ كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِذَلِكَ.»^١

۵. مرحوم خوبی درباره دلالت آیه شریفه شبهه دارند. ایشان می‌نویسد:

«و قد يستدل على حرمتها بجملة من الايات: منها: قوله تعالى: ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار، بدعوى ان النمام قاطع لما امر الله بصلته ويفسد في الارض فسادا كبيرا فتلحق له اللعنة وسوء الدار. وفيه: ان الظاهر من الاية ولو بمناسبة الحكم والموضوع هو توجه الذم الى الذين امروا بالصلة والتوادد، فاعرضوا عن ذلك. ومن هنا قيل: ان معنى الاية انهم امروا بصلة النبي والمؤمنين فقطعوه، وقيل: امروا بصلة الرحم والقراية فقطعوها، وقيل: امروا بالايان بجميع الانبياء والكتب ففرقوا وقطعوا ذلك، وقيل: امروا أن يصلوا القول بالعمل ففرقوا بينهما، وقيل: معنى الاية انهم امروا بوصل كل من امر الله بصلته من اوليائه والقطع والبراءة من اعدائه، وهو الاقوى لانه اعم، ويدخل فيه جميع المعاني. وعلى كل حال فالنمام لم يؤمر بالقاء الصلة والتوادد بين الناس لكي يحرم له قطع ذلك فالاية غريبة عنه.»^٢

۶. محصل فرمایش مرحوم خوبی آن است که آیه، قطع آنچه واجب است وصل آن را تخطئه کرده است و روشن است که در تمامی الزاماً قطع آنچه واجب است اتفاق نمی‌افتد (بلکه شامل قطع، آنچه مستحب است وصل آن

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۴

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶۶۳





هم می‌شود). پس آیه اخص از مدعا می‌باشد. ایشان به همین جهت گفته‌اند که آیه یا مربوط به قطع از ائمه

است (که همه مردم مامور هستند به آنها پیوند داشته باشند) و یا مربوط به ارحام.^۱

۷. مرحوم زنجانی ظاهراً با توجه به آنچه از مرحوم خوئی خواندیم - می‌نویسند استدلال به آیه مبتنی بر آن است که مراد از «امر» اعم از وجوب و حرمت باشد و همچنین مراد از «قطع» هم اعم از «تسبیب و مباشره» باشد [چرا که تمام قطع نمی‌کند رابطه‌ها را بلکه سبب برای قطع می‌شود و آنکه مباشرتاً قطع می‌کند «شخص شنونده» است]

ایشان خود این دو تعمیم را رد می‌کند^۲

۸. توجه ایشان به تسبیب و مباشره نکته دقیقی است. این نکته ایشان به نوعی دیگر در کلام مرحوم ایروانی هم مطرح است، ایشان می‌نویسد که ظاهر قطع، آن جایی است که آدمی رابطه خود را با دیگران قطع کند و نه رابطه دو نفر دیگر را با هم:

« أن ظاهر القطع و الوصل فی الآیه قطع الشخص نفسه عن آخر و وصلها بآخر لا إحداث الوصل و

التقطع بین شخصین خارجیین»^۳

۹. مرحوم شیخ راضی نجفی در پاسخ به مرحوم خوئی می‌گوید: «اطلاق آیه قابل تمسک است و «ارتباط با ائمه» از «اعلی المصادیق» است و این ضروری به اطلاق نمی‌زند»^۴

اما به نظر این اشکال کامل نیست چرا که علت اینکه مرحوم خوئی و مرحوم زنجانی، اطلاق را نپذیرفته‌اند، آن است که گفته‌اند «ما امر الله به» ظهور در وصل‌های وجوبی دارد و نه هر وصلی، و لذا آیه را مربوط به ائمه دانسته‌اند و این را مرحوم شیخ راضی مورد توجه قرار نداده است.

اللهم الا ان يقال آنکه سخن مرحوم شیخ راضی ناظر به کلام مرحوم خوئی است و کلام مرحوم خوئی آن نیست که «امر» ظهور در وجود دارد [خلافاً به نحوه استدلال مرحوم زنجانی] بلکه ایشان از تناسب حکم و موضوع به این نکته رسیده است یعنی می‌فرماید: «نمی‌تواند چیزی که وصل آن مستحب است، قطعش حرام باشد» و همین نکته مورد نقد مرحوم شیخ راضی واقع شده است و ایشان می‌گوید: «آیه درباره آن چیزی است

۱. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۵۸

۲. المکاسب، ج ۱، ص ۴۲۰

۳. حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۸

۴. تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، ص ۲۰۶

که متصل است و موجود است (و لو اینکه ایجاد آن مستحب بوده است، ولی بقاء آن واجب است) و همان را می‌گوید قطع نکن» پس می‌تواند چیزی ایجادش مستحب باشد ولی حال که هست، قطعش حرام است.

اما این سخن تمام نیست چرا که آیه نمی‌گوید آنچه موجود است بلکه می‌گوید آنچه «خدا امر کرده است که وصل کنید» را قطع نکنید. یعنی هنوز وصل نشده است [و مراد پیوندهای فطری نیست چنانکه برخی از مفسرین نوشته‌اند]^۱

ان قلت: چگونه چیزی که وصل نشده است را قطع کنند.

قلت: مراد اعم از آن است که زمینه آن را از بین نبرید و یا اگر هست از بین برده نشود.



۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۸